

نوع مقاله: ترویجی

بررسی ادعای تأثیرپذیری قرآن مجید از علم زمانه در مسئله رجم شیاطین به وسیله شهاب سنگ‌ها


داود اسفندیاری / دانش‌پژوه دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

esfandeiary.davood@gmail.com

 orcid.org/0009-0004-3555-9602

rzgoli639@gmail.com

جواد گلی / استادیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

چکیده

در عصر حاضر قرآن کریم آماج هجومه‌های فراوان ملحدان و دگراندیشان قرار گرفته است. برخی چون محمد احمد خلف‌الله، عبدالکریم سروش و دکتر سها مدعی هستند که قرآن مجید در موضوع رجم شیاطین توسط شهاب‌ها، تحت تأثیر علم ناقص و فرهنگ جاهلی زمانه خویش قرار گرفته است. هدف از نگارش این مقاله این است که نشان داده شود دلایل مدعیان برای اثبات ادعای آنان کافی و قابل اعتنا نیست. در این نوشتار پاسخ شبهه‌ها و دلایل آنان به‌طور کامل بیان گردید و نشان داده شد که باوری به‌عنوان اینکه شیاطین جهت استراق سمع به آسمان می‌رفتند و توسط فرشتگان به‌وسیله شهاب‌ها مورد اصابت قرار می‌گرفتند، به‌هیچ‌وجه در بین عرب جاهلی وجود نداشته است. بنابراین آموزه‌های قرآن مجید در موضوع مورد بحث تازگی دارد و غیرممکن است که از علم و فرهنگ عصر نزول اقتباس شده باشد. روش پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی - انتقادی است.

کلیدواژه‌ها: شیاطین، جن، رجم، شهاب، استراق سمع، کاهن.

مقدمه

یکی از چالش‌هایی که دین اسلام به‌ویژه در دوره معاصر، مواجهه بیشتری با آن داشته و برخی دگراندیشان بر آن تأکید می‌ورزند، تعارض علوم تجربی مدرن با گزاره‌های متون دینی است.

یکی از این تعارض‌ها که برخی نومعتزلیان سکولار مانند عبدالکریم سروش در نامه دوم به آیت‌الله سبحانی و محمد احمد خلف‌الله در کتاب *الفن القصصی فی القرآن الکریم* و برخی ملحدان مانند دکتر سها در کتاب *نقد قرآن* مطرح کرده‌اند، در باب تعارض دیدگاه‌های علم مدرن با گزاره‌های متون دینی (قرآن و احادیث) در زمینه جن و نقش آن در جهان هستی است. آنها معتقدند گزارش‌های قرآن مجید در این باب، برگرفته از علم زمانه است. این دگراندیشان راندن جنیان با شهاب‌های آسمانی، هنگام استراق سمع از فرشتگان، که در قرآن مجید به آن اشاره شده است را برگرفته از علم ناقص عرب جاهلی معرفی می‌کنند.

لازم به ذکر است هیچ کتاب یا مقاله‌ای درباره موضوع این نوشتار از حیث بررسی امکان اقتباس آموزه‌های قرآن کریم در زمینه مورد بحث یافت نشد. البته کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی در زمینه تفسیر آیه‌های مربوط به جنیان و رجم آنان به‌وسیله شهاب‌ها نگاشته شده است که با موضوع بحث ما متفاوت هستند.

پرسش اصلی مورد بحث این است که آیا ممکن است ادعای تأثیرپذیری قرآن مجید از علم زمانه، در مسئله رجم شیاطین به‌وسیله شهاب‌سنگ‌ها صحیح باشد؟

آیا عرب جاهلی به جن باور داشته است؟ اگر داشته‌اند، منشأ عقیده آن چه بوده است؟ آیا کهانت و غیب‌گویی به‌وسیله کاهنان از طریق شیاطین در عصر جاهلیت وجود داشته است؟ آیا آنان می‌پنداشتند که شیاطین از آسمان خبر می‌آورند و گاهی ممکن است توسط شهاب‌ها هدف قرار گیرند؟

آن دسته از آیه‌هایی که به مسئله رجم شیاطین به‌وسیله شهاب‌ها پرداخته‌اند، در میان مفسران قدیم و جدید معرکه آراء و محل نزاع بوده است. اما موضوع مورد بحث این پژوهش تفسیر این آیه‌ها نیست؛ بلکه اکنون در پی بررسی امکان اقتباس این آیه‌ها از علم ناقص زمانه هستیم.

۱. تبیین مفاهیم

شیاطین: جمع شیطان است. لفظ «شیطان» به‌صورت مفرد، هفتاد بار

و به‌صورت جمع، هجده بار در قرآن کریم ذکر شده است. بسیاری اوقات منظور از شیطان همان ابلیس است. گفته شده نون آن اصلی (جزء سه حرف اصلی فعل) و از (شَطَن) بر وزن «فَعَال» گرفته شده است و در این حال به معنای دور شده از حق و رحمت خداست و به هر متمرّد و طاغی از جن، انس و جنیندگان دیگر اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۳ و ۳۴). همچنین گفته شده نون آن زائد و از (شَطَأَ یَشِیطُ)، یعنی از خشم سوخت است؛ پس شیطان مخلوقی از آتش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۵).

جن: اکثر لغت‌شناسان «جن» را واژه‌ای عربی و مشتق از ریشه (ج ن ن) دانسته‌اند که در اصل به معنای پوشش و استتار است. فرهیدی در این باره می‌نویسد: «فرزندان جان را جن گویند. برای جمع بستن آن از جنان و جنه استفاده می‌کنند؛ و چون از نگاه بشر پنهان هستند و دیده نمی‌شوند، جن نامیده شده‌اند» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶ ص ۱۲۲). همچنین طریحی می‌گوید: «جن در مقابل انس است. برای مفرد آن از جنّی استفاده می‌شود و چون مخفی هستند و دیده نمی‌شوند، جن نامیده شده‌اند» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۲۲۹).

شهاب: در تعریف لغوی بعضی از ارباب لغت معنای آن را شعله‌ای متساعد شده از آتشی افروخته، که در هوا پدیدار می‌شود، دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۶۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۰۳). برخی دیگر هم اصل آن را شعله‌ای از آتش دانسته‌اند؛ ولی در عین حال مصداق آن را چیزی شبیه ستاره در آسمان شب معرفی می‌کنند که فرو می‌افتد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۰۸). بعضی دیگر نیز به شکل عام‌تری آن را هر چیز افروخته نورانی معرفی کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۳).

رجم: بعضی از لغت‌شناسان آن را به معنای سنگ‌زدن می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶ ص ۱۱۹)؛ اما برخی دیگر علاوه بر معنای سنگ‌زدن، می‌گویند به‌طور استعاره درباره گمان بد بردن به کسی، توهم و پندار، ناسزاگویی و طرد به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۵).

کاهن: در تعریف آن، صاحبان لغت نوشته‌اند کاهن کسی است که از اخبار پنهانی گذشته به‌صورت ظنی خبر می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۲۸). در تعریفی دیگر همچنین گفته شده او کسی است که از آنچه در آینده وجود خواهد داشت خبر

می‌دهد و مدعی شناخت اسرار است. مصدر آن «کَهانَة» و جمع آن «کَهَنَه» و «کَهَّان» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۰۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۶۳).

۲. کِهانت در سرزمین حجاز پیش از اسلام

کِهانت یا همان غیب‌گویی در میان اعراب جاهلی از قدیم‌الایام وجود داشته است. کاهنان ادعا می‌کردند اخبار غیبی را از طریق ارتباط با شیاطین کسب می‌کنند (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۲۱۰). به چنین شیطان‌هایی «تابع یا رتی» گفته می‌شد و کاهنان ادعا داشتند که آنها به صورت انسانی متجلی می‌شوند و اخبار غیبی را به آنان می‌رسانند (همان، ص ۳۲۶). امام صادق^ع در جواب سؤال‌های نزدیکی از ریشه‌های کِهانت و ارتباط کاهنان با جنیان در دوران جاهلیت سخن گفته‌اند.

زندیق پرسید: از کجا کِهانت می‌شود و از کجا مردم پیش‌گویی کنند؟ فرمودند: کِهانت در جاهلیت و در فترت پیغمبران بود. کاهن به جای قاضی بود و هر چه بر مردم مشتبه می‌شد به‌وی مراجعه می‌کردند. او برای آنان، از چند راه، چون فراست دید، هوش قلبی، و سوسه درونی، زیرکی روحی با آنچه در دلش افکنده می‌شد، پیش‌گویی می‌کرد؛ زیرا شیطان آنچه در زمین پدیدار شود از حوادث آشکار می‌داند و به کاهن می‌رساند و از آنچه در منازل و اطراف واقع شود به او گزارش می‌دهد. اما اخبار آسمانی را شیاطین در آن روزگار استراق سمع می‌کردند و حجابی نبود و با ستاره‌ها تیرباران نمی‌شدند؛ و همانا از استراق سمع باز داشته‌شدند تا در زمین وسیله‌ای هم‌شکل وحی نباشد و زمینه اشتباه بر اهل زمین در آنچه از سوی خدا برای اثبات حجت و نفی شبهه آمده، فراهم نگردد. شیطان یک کلمه از خبر آسمانی را درباره آنچه خدا در خلقت پدید آورد، می‌دزدید و آن را می‌گرفت و به زمین فرومی‌آورد و به دل کاهن می‌افکند و او هم سخنانی به آن می‌افزود و حق را با ناحق می‌آمیخت. هر پیش‌گویی کاهن که درست بود، آن بود که شیطان شنیده بود و به او رسانده بود؛ و آنچه خطا بود خودش بر آن افزوده بود. از آن روز که شیاطین از استراق سمع ممنوع شدند، کِهانت برافتاد. امروزه شیاطین به کاهنان خود از گفت‌وگوهای مردم و کارهای آنان گزارش می‌دهند، و خبر حوادث دور دست را

به یکدیگر می‌رسانند؛ که چه کسی دزدی کرده، کشته شده و پنهان شده است و مانند مردم، آنها هم راست‌گو و دروغ‌گو دارند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹).

در صحیح بخاری نیز در مورد کِهانت و رابطه کاهنان با جن‌ها چنین نقل شده است:

مردم از رسول خدا^ص در مورد کاهنان سؤال کردند؛ ایشان فرمودند: چیزی نیست؛ گفتند ای رسول خدا آنان گاهی از چیزی برایمان سخن می‌گویند، سپس تحقیق می‌یابد. فرمودند: این کلمه از حق است که جن آن را ربوده و در گوش ولی‌اش می‌خواند، پس صد دروغ را همراه آن مخلوط می‌کند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۳۶).

۳. بررسی دیدگاه دکتر جواد علی درباره کِهانت در

جاهلیت

همان‌طور که گفته شد، کاهنان معتقد بودند که اخبار غیبی را از جنیان دریافت می‌کنند؛ اما آیا به واقع عقیده داشتند که آنها این‌گونه خبرها را از آسمان استراق سمع می‌کنند؟

دکتر جواد علی در کتاب *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* به این امر اشاره می‌کند که عرب جاهلی معتقد بود اخبار غیبی را شیاطین از آسمان می‌ربایند و در اختیار کاهنان قرار می‌دهند (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۲۱۰ و ۳۳۵). وی مرجع سخن خویش را کتاب *صیح الأعمش* *قلقشندی* معرفی می‌کند. در صفحه موردنظر از کتاب *صیح الأعمش*، نگارنده موضوع کِهانت نزد عرب جاهلی را خبر دادن از امور غیبی به واسطه استراق سمع شیاطین از آسمان می‌داند؛ اما *قلقشندی* سندی برای آن ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد او با پیش‌زمینه ذهنی از آیه‌های قرآن کریم آن را استراق سمع شیاطین از آسمان دانسته است (قلقشندی، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۳۹۸). *جواد علی* در ادامه نقل می‌کند که پرتاب شدن نجوم امری قدیمی است که در اشعار جاهلیت نیز وجود داشته است (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۳۳۵). چنین نقلی ممکن است یکی از علل توهم مدعیان اقتباس قرآن کریم از علم ناقص زمانه در رابطه با راندن جنیان توسط شهاب‌ها باشد؛ هر چند به آن اذعان نکرده‌اند. منبع سخن ایشان کتاب *الروض الأنف* در شرح سیره *ابن‌هشام* است. در این کتاب آمده است: در اشعار برخی از شعرای عرب جاهلی مثل *عوف بن الجرع*، *اوس بن حَجَر* و *بشیر بن ابی‌خازم*،

میان عرب نفوذ کرد. نولدکه دو شاهد برای اثبات مدعای خود آورده است: اول اینکه عرب، جنون را در اثر عمل جن می‌دانست و این عقیده‌ای قدیمی است که در میان همسایگان شمالی عرب‌ها وجود داشت. به‌عنوان نمونه ایرانی‌ها مجنون را «دیوانه» می‌نامیدند؛ یعنی کسی که جن‌زده شده است و همین عقیده در کتاب عهد جدید مسیحیت هم نفوذ کرد. دلیل دیگر، داستان بنای شهر تدمر توسط جن‌های تحت فرمان حضرت سلیمان^ع بود که در میان عرب جاهلی رواج داشت و این قصه در عهد قدیم آمده است.

۲. دیدگاه رابرتسون/اسمیت (۱۸۹۴-۱۸۴۶) خاورشناس انگلیسی: تصویری که عرب جاهلی از جن داشت، تکامل تصویری است که قبایل بدوی و وحشی توتم‌پرست درباره حیوان‌های وحشی داشتند. دلیل وی برای اثبات این نظر، وجود شباهت‌های بسیار بین تصور عرب جاهلی از جن و تصور قبایل بدوی درباره حیوان‌های وحشی است. قصه‌هایی که قبایل بدوی درباره حیوان‌های وحشی، ارواح آنها، نقش آنها در ایجاد امراض در انسان‌ها و اذیت آنها نقل کرده‌اند، شبیه به تصوره‌های عرب جاهلی درباره جن است که در واقع تطور نظریه قدیمی توتم‌پرستان است.

۳. دیدگاه جواد علی (۱۹۸۷-۱۹۰۷) مورخ بزرگ عراقی: او در مورد نظر نولدکه اظهار نظر نمی‌کند؛ ولی نظر/اسمیت را رد می‌کند و آن را ناسازگار با عقاید مردم عصر جاهلیت در مورد جن می‌داند. وی سپس نظر خویش را چنین مطرح می‌کند: اعتقاد به وجود جن نوعی از انواع «انیمیسیم» (روح‌پرستی) است که از زمان‌های قدیم در عهده‌های عبرانیان وجود داشته؛ همچنان که نزد بابلیان و دیگران نیز موجود بوده است (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵).

۵. رجم شیاطین توسط شهاب‌ها در قرآن کریم

قبل از هر چیز باید دید سخن قرآن کریم درباره استراق سمع و طرد شیاطین جنی چیست تا بتوان در مورد امکان اقتباس این آیه‌ها از فرهنگ عرب جاهلی قضاوت کرد.

در چند سوره مصحف شریف به این موضوع اشاره شده است؛ که آیه‌های آن را ذکر می‌کنیم:

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَبَّانَهَا لِلنَّظِيرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ مُبِينٌ» (حجر:

توصیفی به‌عنوان پرتاب‌شدن نجوم بیان شده است و بیت‌های آنها در کتاب *تأویل مشکل القرآن/بن قتیبه* وجود دارد (سهیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۹۵). در کتاب *بن قتیبه* از این شاعران سه بیت به‌عنوان شاهد مثال نقل شده است، که به‌نوعی از فروافتادن ستارگان در توصیف‌های شعری خود استفاده کرده‌اند.

بشربن ابي خازم چنین سروده است و در مصرع دوم از *انقضاض الكوكب* به معنای فروافتادن ستاره استفاده می‌کند:

و العبر برهفهما الغبار و جحشها ينقض خلفهما انقضاض الكوكب

اوس بن حَجْر نیز در مصرع اول از «فروافتاد به‌مانند ستاره‌ای درخشان» سخن گفته است:

و انقض كالذرى يتبعه نفع يشور تخاله طنبا

همچنین *عوف بن الخرع* در مصرع دوم از تشبیه «مانند ستاره‌ای درخشان که او را دنبال می‌کند» استفاده می‌کند:

برذ علينا العير من دون أنفه أو الثور كالذرى يتبعه الدم (این قتیبه دینوری، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۳).

به‌نظر می‌رسد هر چند چنین توصیف‌هایی در اشعار جاهلی وجود داشته؛ اما با رجم شیاطین در آسمان به‌وسیله شهاب‌ها به‌جهت تلاش برای دزدیده گوش دادن خبرهای غیبی، به‌طور کامل متفاوت هستند و این اشعار نمی‌تواند دستاویز مدعیان اثرپذیری قرآن کریم از علم ناقص زمانه قرار گیرد. از سویی دیگر، همان‌طور که گفته شد، عرب جاهلی چنین باوری نداشته که جنیان اخبار غیبی را از آسمان اخذ می‌کنند؛ بلکه تنها معتقد بودند که جن‌ها این خبرها را به کاهنان می‌رسانند.

۴. منشأ اعتقاد به جن در جاهلیت

اعتقاد به غیب و عالم ارواح بخشی از دین و عقیده عرب قبل از اسلام بود. منظور از عالم ارواح بیشتر عالم جنیان است. آنان با اینکه بت‌پرست بودند، بیش از اینکه به بت‌های خود توجه داشته باشند، به جن‌ها متمسک می‌شدند و آنها را عامل سعادت و شقاوت خود می‌پنداشتند (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۲۸۵-۲۸۱).

در مورد منشأ اعتقاد عرب جاهلی به وجود جن نظرهای مختلفی وجود دارد:

۱. دیدگاه *تئودور نولدکه* (۱۹۳۰-۱۸۳۶) شرق‌شناس بزرگ آلمانی: وی معتقد است باور به وجود جن از خارج از محیط عربی در

نفوذ در آسمان و شنیدن پنهانی سخنان ملائکه را داشتند، توسط آنان آماج هجوم شهاب‌ها قرار می‌گرفتند.

لازم به ذکر است منظور از هدف قرار گرفتن شیاطین این نیست که همیشه تمام شهاب‌ها چنین کاربردی دارند؛ بلکه گاهی برخی از جنیان که در تلاش برای نفوذ به آسمان‌ها هستند، توسط فرشتگان مورد اصابت شهاب‌ها قرار می‌گیرند.

حال باید دید مدعیان اقتباس این آیه‌ها از علم ناقص عرب پیش از اسلام چه می‌گویند و آیا به‌واقع اعتقاد به آنچه در این آیه‌ها مطرح شده است، در بین آنها وجود داشته است.

۶. دیدگاه مدعیان تأثیرپذیری

برخی از اندیشمندان نوظهور که به‌دنبال نفی الهی بودن قرآن کریم هستند، مدعی شده‌اند آیه‌هایی مثل هدف قرار گرفتن شیاطین جنی توسط شهاب‌ها، از علم ناقص عرب جاهلی به این کتاب مقدس وارد شده است.

محمد / احمد خلف / الله معتقد است که قرآن در هنر بیانی خود از اعتقادات و تخیل‌های مردم عرب زمان نزول استفاده کرده و به حقایق عقلی و واقعیت‌های عملی نظر نداشته است. به‌نظر او قرآن برای مبارزه با باورهای عصر جاهلیت در ابتدا به‌صورت ظاهری آنها را می‌پذیرفت و در بیان خود از آنها استفاده می‌کرد، سپس به‌تدریج با آنها مبارزه و آنها را ریشه‌کن می‌کرد. او آیه‌های قرآن درباره جنیان و استراق سمع آنها را براساس اعتقادات و تخیل‌های مشرکان عرب در این باره می‌داند. آنها معتقد بودند که جنیان از اخبار آسمانی آگاه‌اند و آن اخبار را به کاهنان القا می‌کنند (خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۸۷و۸۸).

عبدالکریم سروش نیز در این باره چنین می‌گوید:

دیگر شگفت‌زده نمی‌شویم اگر ببینیم (قرآن) این همه به ایمان آوردن «جنیان» می‌پردازد... که همه، رنگ و بویی عربی و قومی و شخصی دارند و سخت به خطه حجاز وابسته‌اند و شاید کمی آن سوتر دل کسی را نریزند و اشتباهی کسی را تیز نکنند. و نیز دیگر شگفت‌زده نمی‌شویم اگر ببینیم قرآن به سؤالاتی پاسخ می‌دهد که نه خود چندان مهم‌اند و نه برای آدمیانی غیر از اعراب آن زمان جاذبه دارند... همچنین است سخن از اصابت شهاب‌ها به شیاطین بلفظ... که همه از جنس علم ناقص زمانه‌اند» (سروش، ۱۳۸۷).

دکتر سها (نام مستعار) در کتاب *تقدیر قرآن* دو بار به‌موضوع جن پرداخته

(۱۸۱۶)؛ و به‌یقین در آسمان برج‌هایی قرار دادیم، و آن را برای بینندگان آراستیم، و آن را از هر شیطان رانده‌شده‌ای حفظ کردیم؛ مگر آن کس که دزدانه گوش فرادهد و شهابی روشن او را دنبال کند.

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات: ۶-۱۰)؛ در حقیقت ما آسمان نزدیک را با زیور سیاره‌ها آراستیم، و آن را از هر شیطان سرکش حفظ کردیم؛ نمی‌توانند به‌جمع (فرشتگان عالم) بالاتر گوش فرادهند و از هر جانب به آنان (تیر) افکنده می‌شود؛ (آنان) رانده شده‌اند، و برایشان عذابی پایدار است، مگر کسی که (اسرار را) یک‌باره بریاید، و شهاب درخشان شکافنده‌ای او را تعقیب کند.

«وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (ملک: ۵)؛ و به‌یقین آسمان پست (دنیا) را با چراغ‌هایی آراستیم، و آنها را سنگ‌هایی برای (راندن) شیطان‌ها قرار دادیم و برای آنان عذاب شعله‌فروزان فراهم ساختیم.

«وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا وَ أَنَا لَا نَذْرَى أَ شَرُّ أَرِيدُ بَعَثُ فِي الْأَرْضِ أُمَّ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن: ۸-۱۰)؛ و اینکه ما آسمان را لمس کردیم (و جست‌وجو کردیم) و آن را پُر از پاسداران سخت (نیرومند) و شهاب‌ها یافتیم، و اینکه ما در آن (آسمان) در محل‌هایی برای شنیدن (اسرار) همواره می‌نشستیم، و هر کس اکنون گوش فرا دهد برای خودش شهابی کمین کرده می‌یابد، و اینکه ما نمی‌دانیم آیا در مورد کسانی که در زمین‌اند، بدی خواسته شده است؛ یا پروردگارشان برای آنان هدایت را خواسته است.

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أُوحِيَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت: ۱۲)؛ و (کار) آنها را به‌صورت هفت آسمان در دو روز (و دوره) تمام کرد، و در هر آسمانی کارش را وحی کرد، و آسمان پست (دنیا) را با چراغ‌هایی (ستارگان) آراستیم، (و آن را به‌طور کامل) حفظ کردیم، این اندازه‌گیری (خدای) شکست‌ناپذیر داناست.

از مجموع این آیه‌ها چنین استفاده می‌شود که پس از حادثه‌ای در زمین (بعثت نبی مکرم اسلام)، آسمان دنیا به‌وسیله فرشتگان الهی مورد محافظت شدید قرار گرفت. از این پس شیاطینی که قصد

است؛ اما اولین بار که مربوط به بحث ماست، زمانی است که وی پس از بیان برخی از آیه‌های قرآن مجید درباره جنیان چنین می‌گوید:

دو غلط فاحش در آنها وجود دارد، اول اینکه ستارگان را همان شهاب‌های ثاقب دانسته؛ و دیگر اینکه گفته است شهاب‌های ثاقب تیرهایی هستند که هنگام استراق سمع شیاطین به سوی آنان پرتاب می‌شود... این باور خرافی نزد اهل کهنات عربستان هم وجود داشته است (دکتر سها، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰).

۷. نقد و بررسی دیدگاه مدعیان

۷-۱. نقدهای کلی و عام

هیچ دلیلی متقنی وجود ندارد که گفته شود براساس آن، تلاش جنیان برای استراق سمع و رانده شدن به وسیله شهاب‌ها از علم عرب جاهلی وارد قرآن مجید شده است. اگر به فرض موارد مشترکی بین عقاید آنها و گزاره‌های قرآن کریم در این امر وجود داشته باشد، هرگز دلیلی بر اثربیری متون دینی از فرهنگ زمانه نمی‌تواند باشد؛ چراکه ممکن است آنان باور صحیحی در این زمینه داشته‌اند و کتاب خدا نیز راجع به آن سخن گفته است.

قرآن کریم درباره موضوع‌ها و حقایق بسیاری که مربوط به پیش از اسلام است، سخن گفته است؛ آیا معنای این امر آن است که کتاب خدا آموزه‌های خود را از سخنان باطل مردمان زمان خویش اخذ کرده است؟ به‌طور مثال قرآن مجید راجع به حج سخن گفته و آن را واجب دانسته است، «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷)؛ بر مردم است که آهنگ (حج) خانه (او) کنند؛ آن کسی که بتواند به سوی آن راهی بیابد؛ و اما هرکس کفر ورزد، پس در حقیقت خدا از (او) و جهانیان بی‌نیاز است. آیا چون حج قبل از اسلام هم بوده و در بین مشرکان هم به‌نوعی وجود داشته است، به معنای این است که قرآن مجید از فرهنگ زمانه خود تأثیر پذیرفته و مطلبی را اقتباس کرده است؟!

این کتاب مقدس با بسیاری از افکار پوچ و باطل فرهنگ زمان خود مقابله کرده است؛ برای نمونه، مشرکان برای خداوند فرزند قائل می‌شدند، «وَوَخَّرِقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِعِيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ... اِنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انعام: ۱۰۰ و ۱۰۱)، و بدون هیچ دانشی، برای او، پسران و دخترانی ساختند؛ او منزّه، و برتر است از آنچه وصف

می‌کنند... چگونه ممکن است برایش فرزندی باشد؟! و حال آنکه برایش همسری نبوده و همه چیز را آفریده و او به هر چیزی داناست. همچنین مسئله ظهار را که در عصر جاهلیت مرسوم بوده، قرآن کریم نمی‌پذیرد و چنین می‌فرماید: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَنَّهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» (مجادله: ۲)؛ کسانی از شما که زنانشان را ظهار می‌کنند، آنان مادرانشان نیستند؛ مادرانشان جز کسانی که آنان را زاییده‌اند، نیستند و قطعاً آنان سخن ناپسند و باطل می‌گویند و مسلماً خدا بخشاینده و بسیار آمرزنده است. همچنین رباخواری در بین مشرکان رواج داشته؛ اما قرآن کریم به‌شدت با آن مبارزه می‌کند، «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخواستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه و آشفته‌سروش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: معامله فقط همانند ریاست؛ و حال آنکه خدا معامله را حلال، و ربا را حرام کرده است. در آیه دیگری خدای متعال نماز مشرکان را مورد نکوهش قرار می‌دهد، «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (انفال: ۳۵)، و نمازشان نزد خانه (خدا)، جز سوت کشیدن و کف‌زدن نبود؛ پس به‌خاطر اینکه همواره کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید.

هیچ دلیلی وجود ندارد که تمام باورهای عرب پیش از اسلام باطل باشد؛ چنان که گفته شده، تمام عرب‌های جاهلی قبل از اینکه مشرک شوند، پیرو آیین حنیف، یعنی دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۲۶). همچنین آنها با مسیحیان و یهودیان سرزمین حجاز نیز مرتبط بودند و گاهی در سفر به شام نیز احياناً با عقاید اهل کتاب آشنا می‌شدند (همان، ص ۱۵۸/۸۸). همچنین ممکن است گاهی در ارتباط با ایرانیان و آیین الهی مجوس با برخی از باورهای درست آشنا شده باشند (همان، ص ۲۶۷). لذا چه بسا بخش صحیح علم خود درباره جنیان را از آموزه‌های الهی ادیان گذشته کسب کرده باشند.

بزرگ‌ترین مشکل دیدگاه مدعیان تأثیرپذیری قرآن مجید از علم ناقص عرب جاهلی این است که آنان دلایل محکمی برای ادعای خویش ذکر نکرده‌اند.

۷-۲. نقدهای جزئی و خاص

پس از بیان نقدهای عام، که به دیدگاه تمام مدعیان وارد است، به بررسی دقیق نظرهای آنان می‌پردازیم. لازم به ذکر است گاهی برای نقد این دیدگاه‌ها به آیه‌های قرآن کریم نیز استناد شده است؛ درحالی که ممکن است چنین گفته شود که به غیر از محمد خلف‌الله که قرآن مجید را کلام الهی می‌داند؛ سروش و سها آن را بشری و پر از خطا می‌دانند؛ لذا نمی‌توان به آن استناد کرد. اما با توجه به اعجاز این کتاب مقدس و اینکه بارها تحدی کرده و در برابر مخالفان خود هم‌اوردطلبی کرده است (یونس: ۳۸؛ بقره: ۲۳)؛ ولی پاسخ قابل اعتنایی دریافت نکرده و حتی کسی سوره‌ای کوچک هم‌سنگ آن ارائه نداده است؛ الهی‌بودن آن اثبات شده و مشکلی از این جهت وجود ندارد.

۸. بررسی دیدگاه محمد خلف‌الله

وی از اندیشمندان شهیر مکتب ادبی تفسیر است که معتقد است قرآن مجید تحت تأثیر فرهنگ مردم عصر نزول قرار گرفته است. او باور دارد که کتاب خدا در هنر بیانی خویش، از اعتقادات و تخیل‌های مردمان عرب زمان نزول استفاده کرده و به حقایق عقلی و واقعیت‌های عملی نظر نداشته است (خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۸۷). او می‌گوید قرآن کریم برای مبارزه با باورهای خرافی جاهلیت، مانند استراق سمع جنیان از آسمان و القاء اخبار آسمانی به کاهنان، چنین عقاید خرافی را پذیرفته و سپس با آن به‌مقابله برخاسته است.

اول آنکه، وی هیچ دلیلی برای خرافه و باطل‌بودن آموزه قرآن مجید در این رابطه ارائه نکرده است؛ دوم آنکه هیچ منبع و مرجعی برای سخن خود ذکر نمی‌کند که در کجا آمده است که مشرکان چنین باوری در مورد جنیان و شهاب‌ها داشته‌اند. باوری که بین اعراب جاهلی رواج داشت این بود که کاهنان اخبار غیبی را از جنیان می‌گیرند و برای مردم بازگو می‌کنند؛ اما باور به اینکه این اخبار ریشه در آسمان و سخنان فرشتگان دارد، وجود نداشته است.

در ادامه محمد خلف‌الله پس از ذکر آیه‌ای از قرآن مجید، آن را در جهت مبارزه با باور خرافی مشرکان راجع به اطلاع شیاطین از خبرهای غیبی آسمانی و طرد آنها توسط شهاب‌ها می‌داند. او معتقد است این آیه نشان می‌دهد جنیان علم غیب ندارند؛ چراکه اگر داشتند از رحلت حضرت سلیمان ﷺ آگاه می‌شدند و دیگر تن به رنج و سختی کارکردن

نمی‌دادند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانَوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (سبأ: ۱۴)؛ پس چون (حضرت سلیمان) فرو افتاد، برای جنیان روشن گردید؛ که اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خفت‌آور باقی نمی‌ماندند.

برای پاسخ به وی باید ابتدا معنای «غیب» برای ما روشن شود. غیب برخلاف شهادت است، و به هرچه تحت سیطره حس و ادراک نباشد گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۱۶). جن‌هایی که برای سلیمان نبی ﷺ کار می‌کردند، از طریق ادراک و حواس عادی خود حضرت را می‌دیدند و گمان می‌کردند که زنده است. آنان علم غیبی نمی‌توانستند داشته باشند تا از طریق غیرعادی از رحلت ایشان آگاه شوند. در آیه‌های مربوط به استراق سمع نیز آنان به شکل غیرعادی علمی ندارند، تا علم غیب محسوب شود؛ بلکه باید حتماً به آسمان صعود کنند تا سخنان فرشتگان را ادراک و احساس کنند. بنابراین هیچ تعارضی بین این آیه‌ها وجود ندارد و آیه مربوط به عدم آگاهی جنیان از وفات حضرت سلیمان ﷺ نیز به دنبال ابطال هیچ عقیده خرافی نبوده است.

اشکال دیگر سخن محمد خلف‌الله این است که طبق نظر ایشان، عقاید خرافی و باطل وارد کتاب الهی شده است؛ درحالی که این ادعا برخلاف آیه‌های قرآن مجید است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)؛ که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. از سویی دیگر قرآن کریم چگونه با استفاده از خرافه‌ها و اباطیل می‌خواهد با امور باطل و خرافی مبارزه کند؟

از سویی دیگر هدف از کلام این است که متکلم مطالب و مقاصد خود را به مخاطب بفهماند. برای این کار عاقلان باید قواعدی را رعایت کنند. یکی از این قواعد، به‌کارگیری کلمه‌ها در معنای حقیقی آنها و اراده معنای واقع‌نمایانه از جمله‌های خبری است؛ مگر زمانی که قرینه‌ای برخلاف آن وجود داشته باشد. با توجه به اینکه هدف خدای متعال از نزول قرآن تعلیم آموزه‌های الهی به عقلای از مردم است؛ حکمت او اقتضا می‌کند کلام او بر قواعدی استوار باشد که عقلا طبق آن سخن می‌گویند. بنابراین خداوند نیز مانند عقلا از کلمه‌های قرآن معنای حقیقی را اراده کرده و جمله‌های خبری آن را در معنای واقعی خود استعمال کرده است؛ مگر در

مواردی که قرینه‌ای بر اراده معنای غیرحقیقی در کلام خود آورده باشد (ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲-۲۹۴).

در موضوع بحث ما نیز از آیه‌های استراق سمع شیاطین معنای واقعی آن اراده شده؛ چون قرینه‌ای برخلاف آن وجود ندارد. آیه‌ای که مربوط به عدم اطلاع جنیان از وفات حضرت سلیمان علیه السلام بود نیز نمی‌تواند قرینه‌ای برای اراده معنای غیرواقعی باشد؛ چراکه این آیه تنها به این امر اشاره دارد که آنان علم غیب به معنای علمی که ما فوق ادراک و احساس آنها باشد ندارند؛ اما نشان نمی‌دهد که نمی‌توانند به آسمان صعود کنند و کلام فرشتگان را بشنوند.

۹. بررسی دیدگاه عبدالکریم سروش

وی از اندیشمندان نومعتزلی ایران است که می‌پندارد قرآن کریم تحت تأثیر علم ناقص زمانه قرار گرفته است. او در نامه دوم به *آیت‌الله سبحانی* با عنوان «طوطی و زنبور»، پس از نقل ایمان آوردن جنیان در قرآن مجید، به اصابت شهاب‌ها به شیاطین اشاره می‌کند و آن را مأخوذ از علم ناقص عرب جاهلی می‌داند. برخی از نقدهایی که بر دیدگاه محمد خلف‌الله مطرح کردیم در مورد نظر وی نیز صادق است. اما سؤال ما از ایشان این است که آیا تمام اعتقادهای عرب پیش از اسلام باطل و نادرست بوده است؟ چرا هیچ دلیلی برای خرافاتی بودن باور آنان به جن ذکر نکرده‌اند؟ آیا اگر قرآن مجید راجع به موضوعی مثل جن و رجم شیاطین در آسمان سخن گفته، یعنی علم خود را از باورهای غلط جامعه گرفته است؟ *آقای سروش* دلیل روشنی برای ادعای خویش مطرح نمی‌کند. وی گرچه تصریح نکرده است؛ ولی به نظر می‌رسد طبق مطلبی که قبل از بیان ادعای خود درباره جن و راندن آنها از آسمان در نامه مذکور مطرح کرده، پنداشته چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق تشریح داشته، دیگر نباید از موضوعات مطرح شده در قرآن مجید شگفت‌زده شویم؛ چراکه همه، خود به خود رنگ و بویی عربی و قومیتی پیدا خواهند کرد. وی در این نامه چنین مرقوم داشته است:

شاهد کلام او گواهی می‌دهد که نحل عالم قدس بود، نه طوطی سدره المنتهی. اختیارات او هم فراخ بود. هرچه می‌اندیشید و می‌گفت، صحه خدا بر آن بود. مگر او بر رکعات نمازهای واجب نیفزود؟ مگر نگفت اگر موجب سختی نبود مسواک زدن را واجب می‌کردم؟ مگر نگفت اگر بگویم هر

سال به حج بروید، آنگاه حج همه ساله واجب خواهد شد؟ (اینها که حکم‌های حکومتی و موقتی نبود)؛ یعنی او با همه بشریتش خود را مقبول خدا می‌دانست و در بشریت او ایجاب و تحریم، صفت الهی می‌گرفت. این گونه نگرستن به اسلام و احکام و قرآن، فهم پدیده قرآن را سهولت می‌بخشد و زحمت تکلفات و تأویلات نالازم و ناسالم را سبک می‌کند و قرآن را همچون متنی بشری - تاریخی در برابر ما می‌گشاید و پست و بلند جغرافیای آسمانی آن را به تبع پست و بلند جغرافیای زمینی تبیین می‌کند.

او در این نامه می‌خواهد قرآن را بشری و ساخته نبی مکرم اسلام معرفی کند؛ یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چونان زنبور عسل که مواد اولیه را از گل‌ها می‌گیرد و تبدیل به عسل گوارا می‌کند؛ مواد اولیه قرآن کریم را از خداوند گرفته و این کتاب مقدس را پدید آورده است.

در پاسخ باید گفته شود، اول آنکه، گمان می‌رود حق تشریح رسول خدا صلی الله علیه و آله محدود به موضوع‌های خاصی بوده، نه اینکه بتوانند هر چیزی را جزء دین قرار دهند؛ دوم آنکه، این امر ربطی به موضوع بحث ما ندارد؛ چراکه در جریان جنیان و طرد آنان از آسمان، حکم خاصی تشریح نشده است. سوم آنکه، خود قرآن کریم هم به صراحت اعلام کرده است که حضرت حق ندارند هیچ مطلبی را از سوی خود به خدا نسبت دهند. «وَلَوْ لَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَابِلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه: ۴۴-۴۶)؛ و اگر برخی سخنان را به ما (به‌دروغ) نسبت می‌داد، به‌طور حتم با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می‌ساختیم؛ سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم. چهارم آنکه، فرض کنیم ایشان ماده اصلی آیه‌های مورد بحث که اصل وجود جن است را از خدا گرفته‌اند؛ آیا ایشان حق دارند هر مطلب خرافی و باطلی را براساس آن وارد قرآن کریم کنند؟ درحالی که همان‌طور که اشاره شد خود این کتاب شریف بیان داشته که هیچ امر باطلی در آن راه ندارد.

۱۰. بررسی دیدگاه دکتر سنها

شخص یا گروهی با نام مستعار «دکتر سنها» و هویت نامشخص، کتابی به نام *نقد قرآن* را در فضای مجازی منتشر کرده‌اند. در این کتاب یکی از مباحثی که به آن توجه داشته‌اند، آیه‌های مربوط به رجم شیاطین به وسیله شهاب‌ها بوده است (دکتر سنها، ۱۳۹۳، ص

۱۳۰). اولین اشتباهی که بیان کرده‌اند این است که قرآن مجید ستارگان و شهاب‌ها را یکسان می‌داند درحالی‌که این دو متفاوت هستند. ایشان برای اثبات ادعای خود، ابتدا آیه‌هایی از سوره «صافات» (۱-۱۰) را ذکر می‌کند. این در حالی است که در این آیه‌ها هیچ اشاره‌ای به یکسان بودن ستاره‌ها و شهاب‌ها ندارد. سپس آیه دیگری را به‌عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند: «وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ» (ملک: ۵)؛ و در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین گردانیدیم. پاسخ این است که هیچ اشتباهی رخ نداده است؛ چراکه واژه «مصاییح» به معنای چراغ‌ها، لفظ عامی است که به تمام ستاره‌ها، سیاره‌ها و شهاب‌ها می‌تواند دلالت داشته باشد. از طرفی دیگر شهاب‌ها در واقع سنگ‌هایی جداشده از ستارگان و در واقع بخشی از آنها هستند. در ادامه به آیه‌هایی از سوره «طارق» (۱-۳) اشاره می‌کند که هیچ ربطی به شهاب‌ها ندارد. منظور از «النَّجْم الثَّاقِب» در این آیه‌ها شهاب نیست؛ بلکه ستاره‌ای است که نوری درخشان و نافذ دارد. اشتباه دوم این است که شهاب‌ها را تیرهایی مطرح می‌کند که هنگام استراق سمع به‌سوی شیاطین پرتاب می‌شوند؛ که نادرست و از جنس علم ناقص زمانه است. جالب اینکه اینجا حدیثی از کتب اهل سنت از ابن عباس نقل می‌کند که درست بطلان ادعای خودش را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که در جاهلیت فکر می‌کردند. شهاب‌ها علامت وفات یا ولادت شخصی بزرگ است، نه راندن جنیان به‌وسیله شهاب سنگ.

«بن عباس گفت: درحالی‌که پیامبر ﷺ با گروهی از انصار نشسته بود، ناگهان ستاره‌ای پرتاب شد و درخشید، پس پیامبر فرمودند: وقتی چنین چیزی را در جاهلیت می‌دیدید در مورد آن چه می‌گفتید؟ گفتند: می‌گفتیم شخص بزرگی می‌میرد یا متولد می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: آن برای مرگ و زندگی کسی پرتاب نمی‌شود، و لکن پروردگار (تبارک اسمه) هرگاه تصمیم به‌کاری می‌گیرد حمل‌کنندگان عرش او را تسبیح می‌گویند؛ سپس اهل آسمان مجاور آنان تسبیح می‌گویند، تا تسبیح به این آسمان می‌رسد. سپس اهل آسمان ششم از اهل آسمان هفتم می‌پرسند خدای شما چه گفت؟ پس به آنان خبر می‌دهند. سپس اهل هر آسمان از خبر می‌پرسند، تا خبر به اهل آسمان دنیا می‌رسد و شیاطین استراق سمع می‌کنند؛ پس به‌سوی آنان پرتاب می‌شوند و اولیائشان مورد هدف قرار

می‌گیرند» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۲۵).

دکتر سها در ادامه با استفاده از علم روز توضیحی درباره شهاب‌ها و طرز عمل کرد آنها ارائه می‌کند و آنها را سنگ‌های پراکنده‌ای می‌داند که در اثر انفجارهای ستارگان از آنها جدا شده‌اند و پس از برخورد با جو زمین سوخته و نورانی می‌شوند. بعد نتیجه می‌گیرد که رجم شیاطینی وجود ندارد. غافل از اینکه علم تجربی تنها قابلیت اثبات وجود برخی از موجودها را دارد؛ اما به‌طور حتم، توان نفی ندارد؛ یعنی نمی‌تواند بگوید چه چیزهایی وجود ندارند. به‌عبارت دیگر، می‌تواند بگوید شهاب‌ها وجود دارد و چگونه پدید می‌آیند؛ اما نمی‌تواند بگوید شیاطین و فرشته‌ها وجود ندارند و اصابت شهاب سنگ به جنیان خرافه است.

دکتر سها در پایان برای اینکه اثبات کند آنچه در آیه‌های مورد بحث آمده نزد کاهنان عرب نیز وجود داشته است؛ نقلی از کتاب *عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمانل و السیر* ذکر می‌کند، که مردی به نام *لهیب بن مالک* برای رسول اکرم ﷺ جریان کاهنی به‌نام *خطرین مالک* را نقل می‌کند که وی سال‌ها پیش خبر داده بود که شهاب‌ها برای راندن شیاطین مورد استفاده قرار گرفته‌اند، و وی اولین فردی بوده که از این امر با خبر شده است (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۳).

در پاسخ باید گفت، نقل ذکر شده تنها یک نقل تاریخی نامعتبر در کتب اهل سنت است. در کتاب مذکور این جریان بدون سند مشخص از *ابوجعفر العقیلی* نقل شده است. به‌نظر می‌رسد *ابن سیدالناس* چنین مطلبی را از کتاب *الروض الأنف* که شرح سیره *ابن هشام* است، نقل کرده است (سهیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۴). در این کتاب هم، جریان مورد بحث، سند مشخصی ندارد و از *ابوجعفر العقیلی* نقل شده است.

شیخ عمر *عبدالسلام السلامی* که بر کتاب *الروض الأنف* تعلیقه و حاشیه نوشته، راجع به نقل موردنظر در پاورقی کتاب نوشته است: «سزاوار نیست که سهیلی چنین چیزی را باور کند و به‌گونه‌ای اظهارنظر کند که گویی صحیح است؛ درحالی‌که *ابوعمر* می‌گوید: سندش ضعیف است» (همان، ص ۲۰۶). اما در کتاب *الإصابة فی تمییز الصحابه* نیز نقل مورد بحث به‌همراه سند آن از *ابوجعفر العقیلی* بیان شده است. در پایان این نقل تاریخی چنین آمده است: «*ابوعمر* گفت: سند آن ضعیف است و اگر حکمی در آن بود، آن را ذکر نمی‌کردم؛ زیرا روایان آن مجهول هستند و *عمارة ابن زید* (یکی

راویان این حدیث) را متهم به جعل حدیث کرده‌اند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۱۰).

به‌طور حتم براساس این نقل تاریخی بسیار ضعیف، نمی‌توان قرآن مجید را متهم به بیان خرافه کرد. حتی با فرض صحت نقل این جریان نمی‌توان گفت تمام اعتقادهای مردم عصر نزول، باطل و نادرست بوده است؛ بخصوص اینکه همان‌طور که گفته‌شده، گاهی جنیان اخبار درستی نیز به کاهنان می‌رساندند. در این نقل تاریخی آمده است که راوی می‌گوید من اولین نفری بودم که از طریق کاهنی به نام خطرین مالک دانستم که شهاب‌ها برای طرد شیاطین از آسمان به کار می‌روند. لذا این باور به فرض صحت جریان، در میان عرب جاهلی رواج نداشته است. عجیب این است که در این نقل آمده سن خطرین مالک در آن زمان دویست و هشتاد سال بود؛ هرچند چنین چیزی غیرممکن هم نیست.

نتیجه‌گیری

نتایج این نوشتار عبارت‌اند از:

۱. کهانت یا همان غیب‌گویی در میان اعراب جاهلی پیش از اسلام وجود داشته و کاهنان ادعا می‌کردند اخبار غیبی را از طریق ارتباط با جنیان کسب می‌کنند.
۲. محمد *خلف‌الله، سرورش و سها*، معتقدند آموزه قرآن در مورد استراق سمع شیاطین از آسمان و رجم آنان به وسیله شهاب‌ها ناشی از علم ناقص عرب جاهلی است.
۳. محمد *خلف‌الله* هیچ دلیلی برای خرافه و باطل بودن آیه‌های مورد بحث ارائه نکرده و تنها از برخی آیه‌های قرآن کریم برای اثبات ادعای خود بهره جسته است. آیه موردنظر وی (سبأ: ۱۴) تنها نشان می‌دهد که شیاطین علم غیب ندارند؛ و ربطی به صعود آنان به آسمان و تلاش برای کسب علم از راه حواس و ادراک عادی آنها ندارد.
۴. *عبدالکریم سرورش* نیز برای ادعای خویش در زمینه موضوع بحث دلیل خاصی بیان نکرده است. البته از کلام وی به‌نظر می‌رسد شاید نداشته چون پیامبر اکرم ﷺ حق تشریح داشته است، دیگر نباید از موضوع‌های مطرح‌شده در قرآن مجید شگفت‌زده شد؛ چراکه همه خود به‌خود رنگ و بویی عربی و قومیتی پیدا خواهند کرد؛ این در حالی است که حق تشریح ایشان محدود به موضوع‌های خاصی بوده، نه اینکه بتوانند هر مطلب خرافی را وارد دین و قرآن کنند.

۵. همچنین دکتر *سها* در بحث آیه‌های مربوط به موضوع این نوشتار، قرآن مجید را متهم به ارتکاب دو اشتباه می‌کند. دلیل اصلی وی ارجاع به یک نقل تاریخی بسیار ضعیف در کتب اهل سنت است. نقل ذکر شده معتبر نیست؛ چراکه در برخی از کتب گاهی بدون سند و گاهی با سندی بسیار ضعیف با راویان مجهول و متهم به جعل حدیث، روایت شده است.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، *الاصابة فی تمییز الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سیدالناس، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر*، بیروت، دارالقلم.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۳ق، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الطوق النجاة.
- خلف‌الله، محمد احمد، ۱۹۹۹م، *الفن القصصی فی القرآن الکریم*، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.
- دکتر سها، ۱۳۹۳، *نقد قرآن*، ویرایش دوم، در: mamnoe.wordpress.com
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، *زبان دین و قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.
- سرورش، عبدالکریم، ۱۳۸۷، *نامه دوم به آیت‌الله سبحانی*، طوطی و زنبور، در: www.dr.sorush.com
- سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- علی، جواد، ۱۴۲۲ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالساقی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قلقشندی، احمد بن علی، ۲۰۰۶م، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.